

## تأثیر اسلام در ادبیات فارسی

-۲-

اینک ببینیم چه پیش آمد که زبان فارسی ما تا این درجه مورد توجه و نظر عالم اسلام قرار گرفت؟

این سؤال است که جواب آن در ظاهر امر همان تعلق خاطر فقهای ایرانی نژاد خراسان و ماوراءالنهر به امکان استفاده از زبان بومی خود جهت برگذاری وظایف شرعی بوده است و ابوحنیفه پیشوای ایشان محسوب میشود.

ولی این امر به تنهایی نمیتوانست منشأ چنین اقدام مهمی قرار گیرد و در این صورت برای فقهای ظاهریه نیز میسر بود که زبان پهلوی و یالهیجه طبری را به اعتبار انتساب سران ایشان به اصفهان و طبرستان بجای عربی به کار بیندازند.

چنانکه بعد از فقهای زیدیه طبرستان در صدر استفاده از زبان طبری جهت ترجمه قرآن کریم برآمدند و اینک پیشتر از سه نسخه کامل از قرآن مجید در دست است که در فواصل آیات و حواشی صفحات آنها از الفاظ زبان طبری جهت گزارش معانی قرآن استفاده شده است.

با وجود آنکه در صدهای ششم و هفتم برخی از فقهای حنفی در صدر استفاده از الفاظ زبان خوارزمی برآمدند که امروز با کمال تأسف جای خود را به زبان اوزبکی سپرده است ولی این کوششها دنباله پیدا نکرد و همینکه ایلغار مغول تحول وضعی بوجود آورد این کوششها متوقف شد و حوزه جواز استعمال زبان دیگری در بیان احکام و کتابهای دینی محدود به فارسی دری ماند.

پس از این مقدمه نتیجه گرفته میشود که تنها میل و رغبت و جانبداری فقها از زبان بومی ایشان جهت به کار انداختن آن در مقام یک زبان دینی کافی نبوده و سبب عمیقتری در کار بوده است.

چنانکه ملاحظه فرمودید مبنای عمل فقهای حنفی هم در این مورد نقل خبری از مقام رسالت بوده است که به استناد آن توانسته بودند در قرن چهارم دست به چنین

اقدام مهمی بزنند و زبان فارسی را همدوش و همشان زبان قرآن قرار بدهند .  
 روایت چنین خبری از منبع رسالت می‌نماید که این زبان در عصر تشریح  
 در میان ایرانیان مقیم یمن و حجاز زبانی متداول و معتبر بوده است و سخنی که از  
 کتاب السقیفه نقل شده و آن را به سلمان فارسی نسبت داده‌اند که در روز سقیفه گفت:  
 «کردند و چه کردند» به فارسی دری است نه زبان پهلوی که زبان بوم و بر سلمان  
 در ایران بوده است . شاید فرستادگان خسرو پرویز که برای اعزام حضرت رسول  
 از مکه به صنعا یا مداین، مدتی را در مدینه بسر میبردند منظور از مأوریت خود را  
 بهمین زبان گفته باشند و بوسیله سلمان یا دیگری از آزادگان یمنی به عربی نقل  
 شده باشد .

الفاظی که در اسناد قدیم زبان عربی ذکر آنها به عهد خلفا نسبت داده شده  
 همه صورت فارسی دری دارند و این خود مینماید که زبان فارسی دری در صدر  
 اسلام میان زبانهای متداول در قلمرو شاهنشاهی ایران اهمیت خاصی داشته است .  
 کتیبه‌ها و نوشته‌ها و سکه‌های عصر ساسانی که به یادگار باقی مانده همه به  
 زبان مردم غربی ایران و خط پهلوی منشعب از خط آرامی است و در آن میان چیزی  
 به نظر نمی‌رسد که حدس استعمال زبان فارسی را در خط و کتابت متداول روز تأیید کند  
 ولی القاب و اسامی مناصب و مقامات دولتی که در متون تواریخ عربی یاد شده و  
 الفاظی که ذکر آنها به پادشاهان ساسانی در آن مدارک نسبت میشود شده غالباً به فارسی  
 دری است .

حمزه اصفهانی و ابن ندیم در آثار خود وقتی از زبانهای متداول دربار  
 ساسانی و صدر اسلام سخن گفته‌اند و هرزبانی را با مورد استعمال خاص آن یاد  
 کرده‌اند فارسی دری را توأم با دو امتیاز نوشته اندیکی آن که مفردات این زبان از لغات  
 مردم شرق خراسان گرفته شده و دیگری آنکه زبان دری زبان دربار پادشاهی بوده  
 و آن را در کارهای ملکی به کار میبردند .

بنابراین وقتی زبان فارسی دری زبان گفتگوی پادشاهان در موارد رسمی باشد  
 و در کارهای دیگر دین و دنیا به کار نرود زمینه برای زبان دیگری در دین و کتابت امور  
 عادی آزاد میماند. موبدان و هیربدان زبان اوستا را بهمان صورت باستانی خود میتوانند  
 ضبط کنند و نویسندگان نیز زبان مردم مغرب ایران را با خط متداول در مداین برسنگها

و سکه‌ها و مهرها مینگارند و زبان فارسی زبان سیاسی ملفوظ باقی میماند. متأسفانه از نامه‌های متبادل میان پادشاهان ساسانی و سلاطین روم تنها ترجمه آنها در متون لاتینی یونانی باقی مانده و قرینه‌ای به دست نمیتواند بدهد که آیا از زبان فارسی‌دری رسمی دولتی در تنظیم متن آنها استفاده میشده و یا آنکه همان زبان معروف به پهلوی ساسانی مورد استعمال قرار میگرفته است. گروهی از ایرانیان که در عهد ساسانی به سواحل غربی خلیج فارس و سواحل یمن و جزایر خلیج فارس و خلیج زنگبار و خلیج عربی یا بحر احمر کوچیده و اقامت گزیده بودند غالباً از اصل طبری و دیلمی و خوزی و فارسی بوده‌اند و زبان بومی اینان شعبه‌هایی از زبان پهلوی بوده و با زبان فارسی دری اختلاف اصولی داشته است.

بدین ترتیب اگر مبادله الفاظ و عباراتی هم در آن زمان و در آن قلمرو وسیع میان زبان عربی و فارسی به عمل می‌آمد از فارسی دری کم بهره بود ولی قدرت استعمال زبان سیاسی در موارد رسمی تاحدی در هر جا که مرزبانی و نماینده‌ای از ایران وجود داشت به امکان استعمال زبان دری مجالی مناسب میداد.

یاران پیغمبر که پیش از اسلام به قلمرو حکومت ایران سفر کرده بودند گوش ایشان با این زبان که بعدها در مداین با مرکز استعمال سیاسی آن روبرو شدند آشنائی داشت و همین نکته سبب شد که پس از سقوط دولت ساسانی حکومت جدید اسلامی زبان رسمی دربار مداین را بپذیرد و همانکاری که در مورد انتقال حکومت از اشکانیان خراسانی به اشکانیان پهللو از آنان به ساسانیان از بابت حفظ زبان رسمی دولتی صورت گرفته بود در این نوبت هم تجدید شد و تا اواخر عهد خلفای اموی که دفاتر دولتی در عراق و خراسان متوالیاً از زبان فارسی به زبان عربی برگشت این امر ملحوظ و مجری بود.

بدین ترتیب زبان فارسی دری که در دربار ساسانی تنها مورد استعمالی در محاورات سیاسی داشت و با زبان مردم محل چندان مناسبتی نداشت زبان مختار مسلمانان در میان زبانهای دیگر متداول در دربار ساسانی قرار گرفت. مهاجرت روز افزون مردم خراسان و ماوراءالنهر به بین‌النهرین که محصول جنگها و قیامها و فتوحات بود به سرعت پای عنصر اصلی تکلم دری را در جوار مداین گشود.

انتشار این افراد مهاجر در شهرهای نو بنیاد کوفه و بصره چهره اجتماعی شهرها را به خصوص در بصره عوض کرد. زبان فارسی دری که زبان مختار مسلمانان شده

بوده کمک در یگوییان مهاجر در بصره نفوذ بیشتر پیدا کرد چنانکه مدرسین قرآن و حدیث ناگزیر بودند جهت مزید استفاده مردم به هر دو زبان سخن بگویند. این استعمال فارسی دری در نقل مطالب دینی و علمی علاوه بر عربی بوسیله استادان و سخنگویان کم کم سازش و آمیزشی در میان الفاظ فارسی دری و عربی بوجود آورد، از یک طرف مخارج حروف در تلفظ بیکدیگر نزدیک شد و از طرف دیگر سخنگویان وقتی در بیان مطلبی به یکی از دو زبان عاجز میشدند از مفردات زبان دیگر استفاده میکردند. این ترتیب سبب شد که راه ورود الفاظ عربی به فارسی دری باز شود و زبان فارسی دری در جنوب غربی ایران صورت یک زبان آمیخته را پیدا کند چنانکه در اوایل صده چهارم در خوزستان افعال مرکب از فارسی و عربی مانند «وصل کن» و «قطع کن» را بکار میبردند و از این رو معلوم میشود دامنه آمیزش از اسماء گذشته و به افعال هم سرایت کرده بود.

هنوز نمیتوانیم بطور قطعی اظهار عقیده کنیم که آیا دفاتر محاسباتی دولتی خراسان مانند عراق مدون میشد و یا آنکه در سمت مشرق مثلاً به زبان و خط سفیدی و یادری بوده است و در عهد نصرسیار آخرین حاکم اموی خراسان و اندکی قبل از غلبه ابو مسلم، این دفاتر از پهلوی و یا سفیدی و یا دری به عربی نقل شده است؟

به هر صورت زبان فارسی دری در بوم و بر اصلی خود که خراسان باشد پایدار و برقرار بماند و با اهمیتی که خراسان و ماوراء النهر در تاریخ دولت عباسی پیدا کرد و خلفای عباسی آنجا را پناهگاه و خانه امید خود به حساب می آوردند و سررشته کارهای مهم به دست وزرا و امرای خراسانی افتاده بود زبان فارسی دری هم قد علم کرد و وارد عالم شعر و ادب و دین و سیاست گردید. تصور نمیکنم شکل استعمال و وضع استعمال زبان فارسی دری در خراسان نسبت به صدر اسلام و قبل از اسلام چندان تفاوت پیدا کرده باشد و صورت لفظی کلمات بر همان منوال دیرینه بوده است و تنها مفرداتی را از عربی میپذیرفته است. داستان جلوگیری از استعمال زبان و سوختن آثار فارسی دری در زمانی بوجود آمده بود که زبان فارسی دری در مرحله تألیف و تدوین وارد بود و ربطی به مراحل متقدم نداشت که آثار مدون غالباً به پهلوی بود. مسلمانان از عهد اموی بیعد در صدد ترجمه آنها بزبان عربی بودند. اینکار در نیمه قرن دوم هجری به نحو وافیه و کافی صورت پذیرفت زیرا ابن مقفع و دیگران غالب

کتابهایی را که از عهد ساسانی بود به **عربی** نقل کردند و اینک این ترجمه‌های جدید سند فضیلت و اعتبار ایران قدیم محسوب میشود.

عنصر جدیدی که از صدهٔ دوم هجری به عنصر ایرانی و عرب در عالم اسلام افزوده شده غزها بودند که در عهد عباسی و سامانی بطور مسالمت آمیز و در عهد غزنویان بصورت مهاجم وارد ایران شدند. قبایل غز بسرعت در خراسان و عراق و آذربایجان و عراق عرب پراکنده و مقیم شدند و دولت سلجوقی را بوجود آوردند. از دولت سلجوقی دولتهای متعددی در آسیای صغیر و شام و موصل و فارس و کرمان و خراسان و خوارزم و عراق منشعب شد که همه زبان فارسی را در روابط سیاسی و ادبی خود به کار می بردند. غزنویان پیش از آنان این زبان را به هند برده بودند. در طی قرن ششم هجری زبان فارسی در آسیای غربی و جنوبی و مرکزی زبان معتبر سیاسی و ادبی شده بود که از طرف عنصر غزی تأیید و ترویج میشد. حکمرانان آل بویه که نسبت بزبان و ادبیات عربی دلبستگی خاص داشتند وقتی جای خود را بسلاجوقیان دادند غزهای ترک نژاد دنبالهٔ سیاست بویهیان فارسی نژاد را در حمایت از ادبیات عربی تعقیب نکردند بلکه مجال وسیعی برای استعمال و رواج زبان فارسی در قلمرو پهنای حکومت خویش گشودند. غزنویان و خوارمشاهیان و غوریان نیز در این اقدام بر همان سیره رفتند در نتیجه وقتی زبان عربی با سقوط خلافت عباسی تکیه گاه مرکزی خود را در بغداد از دست داد فارسی توانست در بغداد و موصل و جزیره نیز با عربی رقابت ورزد و مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری و عراقی در آسیای صغیر و هندوستان به ترویج و گسترش این زبان کمک بسیاری کردند. در نتیجه زبان فارسی از دورهٔ حکومت مغول بیعد با وجودیکه تکیه گاه بومی خود را از دست داده بود ولی در اثر اقبال مغول بدان در همه جا رونق یافت و از بروسه تادهلی و از سرای کنار رود ولگا تا قاهرهٔ مصر بلکه عدن و زنگبار و موزامبیک زبان اقتصادی و تجارتنی و سیاسی متداول گشت با ظهور امثال مولوی و سعدی و امیر خسرو و حافظ و کمال خجندی و جامی و صائب و شوکت بخارائی و بیدل دهلوی از نظر ادبی مقام و مرتبه‌ای را یافت که زبان عربی دو قرن بود نظیر این مرتبه را از دست داده بود.

مهاجران یا بعبارت بهتر اسرای ماوراءالنهر و خراسان که بوسیلهٔ مغولها به مغولستان و چین انتقال یافتند در آن سرزمین وسیع زیر نفوذ خوانین تاتار که به مقام

خاقانی رسیده بودند عرصه جدیدی جهت عرضه داشت زبان و ادبیات خود یافتند و کتابهای فارسی فقه و مذهب را که از ایران باخود همراه آورده بودند اساس و مدرک کارشریعت در میان خویش اختیار کردند .

زبان فارسی به یاری خاقانهای احفاد چنگیز در چین زبان مذهبی مسلمانان چین شد، همانطور که این زبان در دشت قبچاق و سواحل رود ولگا تا دامنه جبال اورال زیر حمایت شعبه دیگری از اولاد چنگیز زبان ادب و تعلیم و تربیت عمومی قرار گرفت و در هندوستان به مساعی فرزندانگان تیمور همسان مرتبه‌ای را یافت که در قلمرو امپراطوری عثمانی هم به مساعی احفاد عثمان و از قبل، سلجوق و چغری بیک پیدا کرده بود .

در آن روزی که خاندان صفویه کرد نژاد برای رعایت حال هزاران خانواده ترک نژاد مهاجر از شام و آسیای ضغیر که طوق ارادت خاندان سلطان جنید را در سفر به آن اقطار برگردن گرفته و برای یاری فرزندان او بایران آمده بودند جانب ترکی را بیش از فارسی مراعات می کردند و بدان زبان سخن میسر و نند و میگفتند، پادشاهان ترک نژاد خانبا لیغ و سرای و اسلامبول و دهلی و قاهره که همعصر ایشان بودند بمراعات جانب زبان فارسی می کوشیدند و برای گسترش و استعمال آن در قلمرو سیادت خود محیط مساعد بوجود می آوردند .

وقتی شاه اسمعیل بزبان ترکی شعر میسرود سلطان سلیم باوز عثمانی رقیب او دیوانی بزبان فارسی از شعر می برداخت و به فارسی زبانان حنفی و شافعی مذهب فراری در دربار خود وسیله میداد تا زندگانی علمی و ادبی خود را در خارج از وطن خویش از سر گیرند .

در قرنهای سوم و چهارم تا ششم همه مدارک معتبر تاریخ ممالک اسلامی بزبان عربی بود ولی از صدۀ هفتم تا صدۀهای یازدهم و دوازدهم غالب اینگونه مدارک بزبان فارسی تنظیم میشد و هم اکنون قسمت معتبر منابع اصلی تاریخ اقوام ترک و هند به زبان فارسی است و کسی که بخواهد در تاریخ هندوستان یا ترکستان و عثمانی تحقیق کند ناگزیر است به تاریخهای فارسی مراجعه کند .

کسی که تاریخها مرپور گشتال اتریشی برای عثمانی یا الیوت انگلیسی برای هندو یا بار توله روسی برای ترکستان را دیده باشد اهمیت زبان فارسی را در تدوین این آثار بخوبی درک می کند .

اطلاعات مردم آسیای مرکزی و آسیای غربی نسبت بتاریخ آسیای خاوری هنوز محدود و محصور به چیزی است که نویسندگان غرب در آن باره نوشته‌اند و هنوز کسی در صدد برنیامده که به منابع ادبی و تاریخی و مذهبی مسلمانان چین رسیدگی کند و دریابد که در گنجینه آثار ایشان چه مطالبی بزبان فارسی تدوین شده و موجود است و اینکار پیش از آنکه قسمتهای مسلمان چین و سین کیانگ و ختن مورد پژوهش کامل قرار گیرد میسر نخواهد بود .

مسلم است در آینده‌ای که چندان دور نخواهد بود و خطوط ارتباط از راه دره سند و دامنه پامیر به کاشغر و یارقند تاروگاوپکن امتداد خواهد یافت و این مسیر انتقال فرهنگ فارسی از خراسان به چین درست شناخته خواهد شد و آنگاه فرزندان ما خواهند دانست که تا چه درجه زبان فارسی در تمدن و فرهنگ مسلمانان چین اثر بجا گذارده است . تحقیقات دقیق در جزائر اندونزی و نیکوبار و اندامانوزنگبار و سیشل و سواحل دریای چین و دریای هند در آسیا و افریقا در آینده نزدیکی نشان خواهد داد که تأثیر زبان و فرهنگ ما در جنوب آسیا تا چه میزانی رسیده بود . با گذشت روزگار و پیشرفت وسایل تحقیق زمینه این پژوهش روز بروز پیش می‌رود و در صورتیکه زبان فارسی دری در وطن جدید و قدیم خود از حمایت ملت و دولتهای علاقه مند دلسوز برخوردار بماند و دست رقابت زبانهای بیگانه در سطح عالی فرهنگ و تاریخ از دامن آن کوتاه گردد و روح نشاط و حرکت دیرینه را حفظ کند، امید می‌رود که بسا گذشت زمان درخشندگی چهره تابناک آن چنانکه درخور آن است آشکار گردد .

## راز هستی

ز روی درد بوتیمار میگفت  
جوابش داد بلبل از سر سوز

\*\*\*

بلحنی دلنشین میگفت سازی  
بزاری گفت شمع شعله بر جان

\*\*\*

حبابی بر سر آبی خروشان  
که چون من هر وجودی در بدایت

پرویز خدیوی - جاوید